



Shahid Rajaee Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
Semi-Annual Scientific Journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.13, No. 26
Autumn 2024 & Winter 2025

Journal Homepage: www.orj.sru.ac.ir

A Comparative Study of the Philosophical Method of Mulla Sadra and Allameh Tabataba'i (RA)

Naima Najminejad¹
Yahya Nurmohammadi Najafabadi²

Abstract

Today, methodology has been given attention in various sciences in such a way that it has become a serious and separate research field. What method each thinker adopts to express his desired science, helps man in obtaining the system that governs his achievements. One of the great thinkers and philosophers and the founder of the transcendental school of wisdom is Mulla Sadra, whose method governing his philosophy has become a battle of opinions. On the other hand, Allameh Tabataba'i, who is famous as a neo-Sadra philosopher, and paying attention to his methodology is also important; Therefore, the present article examines the methodology of the philosophy of Mulla Sadra and Allameh Tabataba'i with a descriptive-analytical method and it is clear that the philosophy of Mulla Sadra is an independent school

¹. Level 4 scholar of Transcendental Wisdom, Al-Zahra Society, corresponding author
6669.nnn@gmail.com

². Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Malayer University
normohamadi126@gmail.com

Received: 16/03/2024

Reviewed: 26/07/2024

Revised: 08/01/2025

Accepted: 18/01/2025

and the method that governs his philosophy is the rational and evidential method, and he uses the evidential method or traditions as a judge. is a search; Also, Allameh Tabatabai (RA) used a purely rational method to express philosophy and used narration, revelation and intuition in philosophy as a compilation.

Keywords: Methodology, Mulla Sadra, Neo Sadraian, Burhani Method.

Problem Statement

One of the most key issues in research and reaching creativity and theorizing is the issue of methodology, which is of particular importance in the scope of scientific and fundamental research. Nowadays, it is rare to find a thinker in the research field of humanities who puts forth his thoughts without paying attention to the method and adopting an approach in methodology; Therefore, the fundamental discussion of the method can be a solution to the problems in the fields of Islamic and human sciences by giving a deep and accurate criterion.

The discussion of Mulla Sadra's method of philosophizing is long-standing and has always been discussed during Mulla Sadra's lifetime and after him, and various opinions have been expressed about it. Among the letters written in the field of Mulla Sadra's methodology, we can refer to the book "Methodology of Sadra's Philosophy" written by Ahad Faramarz Qaramelki, which describes in detail the eight points of view about Sadra's methodology. The book "Methodology of Sadra's Philosophy" written by Gholamreza Minagar also examines various opinions about how to derive intellectual knowledge from religious texts. The article "The Place of Narrative Reason and Intuition in the System of Transcendental Wisdom and Criticism of Perspectives", written by Hassan Rezaei, also expresses various views on Sadra's use of narration and mysticism. But none of these writings have given a brief and comprehensive explanation of Sadra's method, and also Allameh Tabatabai's method has not been mentioned.

This article examines the philosophical method of Mulla Sadra, who is one of the most prominent Islamic philosophers and has innovative ideas in philosophical fields, as well as Allameh Tabatabai, who is one of the Neo-Sadra philosophers.

; Therefore, the present article seeks to answer this question with a descriptive-analytical method

Main question:

What is the method of philosophy of Mulla Sadra and Allameh Tabatabai?

Sub questions:

What is Mulla Sadra's philosophical method?

What is Allameh Tabatabai's philosophical method?

Method

This article is written in a descriptive-analytical and library method.

Findings and Results

The findings of the research show that Mulla Sadra's school of philosophy is not an eclectic school, but rather an independent philosophy that has been able to combine evidence, mysticism and the Qur'an and create a school in the true sense of the word. Therefore, he has used all knowledge tools such as intuition and revelation in the position of collecting and compiling, but in the position of judging and presenting evidence, he considers the only ruler to be reason and proof.

Regarding the method of philosophy of Allameh Tabatabai, it should be said that he considers philosophy to be philosophy only through the method of proof and does not allow the entry of revelation and intuition in philosophy. Because the argumentative method is the foundation of philosophy and its condition, and in other words, philosophy is a rational ontology, not an absolute ontology; But the way of using verses and narrations in philosophy is in a way that does not contradict and violate the mentioned condition; Because the said condition does not absolutely prohibit the use of statements based on the Qur'an and Sunnah in philosophy, but only prohibits their use in judging and determining the truth or falsity of statements. Therefore, there is no difference between Mullah Sadra's philosophical method and Allameh Tabatabai's philosophical method, and both use proof in philosophy.

References

- Hakimi , M, 1991, *Divine Theology and Human Theology*, Dalil Ma, Qom ,Persian.
 Javadi Amoli , A , 2007, *Raheeq Makhtoum*, Esra, Qom ,Persian.
 Rashad , A , 1998 , *New Sadra'i Philosophical Discourse* , Qobsat , No. 10 and 11 , Persian.
 Sobhani , J, 1387, *Book of Philosophy Month* , No. 18 , Persian.
 Suhrawardi , Sh , 2013, *Hekmeh al-Ishraq* , Institute of Strategic Studies and Research , Tehran ,Arabic.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Shahid Rajaei Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
semi-annual scientific journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.13, No. 26
Autumn 2024 & Winter 2025



پژوهش‌های هستی‌شناختی
دو فصلنامه علمی
نوع مقاله: پژوهشی
سال سیزدهم، شماره ۲۶
پاییز و زمستان ۱۴۰۳
صفحات ۵۷۱-۵۹۵

بررسی تطبیقی روش فلسفی ملاصدرا و علامه طباطبائی (ره)

نعیمه نجمی نژاد^۱

یحیی نورمحمدی نجف آبادی^۲

چکیده

امروزه روش‌شناسی در علوم گوناگون، مورد توجه قرار گرفته است به گونه‌ای که خود به یک زمینه پژوهشی جدی و جداگانه‌ای تبدیل شده است. این که هر متفکر چه روشی را برای بیان علم مورد نظر خود اتخاذ کرده است، در به دست آوردن نظام حاکم بر دستاوردهای او، انسان را یاری می‌کند. یکی از اندیشمندان و فلاسفه بزرگ و بنیان‌گذار مکتب حکمت متعالیه، ملاصدرا است که روش حاکم بر فلسفه او معرکه آرا قرار گرفته است؛ از طرفی علامه طباطبائی که به فیلسوفی نوصدرائی مشهور است و توجه به روش‌شناسی ایشان نیز اهمیت دارد؛ از این‌رو مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا و علامه طباطبائی می‌پردازد و مشخص می‌شود که فلسفه ملاصدرا مکتبی

^۱ دانش پژوه سطح ۴ رشته حکمت متعالیه جامعه الزهرا (س)، نویسنده مسئول 6669.nnn@gmail.com

^۲ استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، همدان، ایران
normohamadi126@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

تاریخ داوری: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹

مستقل است و روش حاکم بر فلسفه وی، روش عقلی و برهانی است و ایشان در مقام داوری از روش برهانی یا روایات بهره جسته است؛ همچنین علامه طباطبایی (ره) از روش عقلی صرف برای بیان فلسفه استفاده می‌کردند و از نقل و وحی و شهود در فلسفه در مقام گردآوری استفاده کرده‌اند. کلمات کلیدی: روش‌شناسی، ملاصدرا، نوصدرائیان، روش برهانی.

مقدمه

یکی از کلیدی‌ترین مباحث در پژوهش و رسیدن به خلاقیت و نظریه‌پردازی، بحث روش‌شناسی است که در گستره تحقیقات علمی و بنیادین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امروزه کمتر اندیشمندی را در حوزه پژوهشی علوم انسانی می‌توان یافت که بدون توجه به روش و اتخاذ رویکردی در روش‌شناسی اندیشه‌های خود را مطرح کند؛ از این‌رو بحث بنیادین روش، می‌تواند با دادن معیاری عمیق و دقیق راهگشای مشکلات در عرصه‌های علوم اسلامی - انسانی باشد.

بحث از روش ملاصدرا در فلسفه ورزی، دیرینه است و در طول حیات ملاصدرا و پس از او همواره مطرح بوده و نظرات مختلفی در مورد آن بیان شده است. از جمله مکتوباتی که در زمینه روش‌شناسی ملاصدرا نگاشته شده است می‌توان به کتاب «روش‌شناسی فلسفه صدرا» نوشته احد فرامرز قراملکی اشاره کرد که به طور مفصل به بیان دیدگاه‌های هشت‌گانه در باب روش‌شناسی صدرا می‌پردازد. کتاب «روش‌شناسی صدرالمتألهین» نوشته غلامرضا میناگر نیز به بررسی آرای گوناگون درباره چگونگی استنباط معارف عقلی از نصوص دینی می‌پردازد. مقاله «جایگاه دلیل نقلی و شهود در نظام حکمت متعالیه و نقد و بررسی دیدگاه‌ها»، نوشته حسن رضایی نیز به بیان دیدگاه‌های گوناگون در باب استفاده صدرا از نقل و عرفان می‌پردازد. اما هیچ یک از این نوشته‌ها به بیان مختصر و جامع روش صدرا پرداخته‌اند. همچنین روش علامه طباطبایی نیز مطرح نشده است؛ از این‌رو مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که رابطه و نسبت روش فلسفه ملاصدرا و علامه طباطبایی چیست؟

۱. روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا

پیش از ملاصدرا، سه جریان فکری مهم در زمینه معارف اسلامی وجود داشت: جریان فلسفی (مکتب مشا و مکتب اشراق)، جریان کلامی و جریان عرفان نظری. مکتب مشا که مؤسس آن ارسطو بود، در عالم اسلام با وجود ابن‌سینا، رشد یافت؛ اساس مکتب مشا بر علم حصولی و استدلال عقلی است و اصول منطقی در این مکتب از عنایت ویژه‌ای برخوردار است؛ از این‌رو شیوه بحث در این مکتب، تفکر برهانی و استدلال عقلی است و به این جهت از آن به حکمت بحثی تعبیر می‌کنند، هم‌چنان که شیخ اشراق در مقدمه حکمه الاشراق درباره مکتب مشا می‌گوید: «حکیم بحاث عدیم التأله» حکیمی که در شناخت جهان تنها از روش عقلی استفاده می‌کند و از روش ذوقی بهره نمی‌برد (سهروردی، ۱۹۹۴، ص ۱۲).

مکتب اشراقی، مکتب فلسفی است که اساس آن علم حضوری و شهود قلبی است. گرچه استدلال و برهان نیز در آن نقش دارد؛ از این‌رو شیخ اشراق افزون بر بهره‌گیری از برهان عقلی از روش شهود باطنی و عرفانی نیز استفاده می‌کند.

جریان عرفان نظری، حاصل کشف و شهود است و عارف حقایق را شهود کرده و آن‌ها را پایه و اساس قرار داده؛ به روش عقلی بسط می‌دهد و به استنتاج آن‌ها می‌پردازد.

جریان کلامی نیز وظیفه خود را دفاع از آموزه‌های اعتقادی مطرح در قرآن و روایات می‌داند که از هر راهی از جمله از روش عقلی و استدلالی برای رسیدن به مقصود خود استفاده می‌کند (عبودیت، ۲۰۱۵، ج ۱، ص ۵۲).

در چنین فضایی فلسفه ملاصدرا ظهور کرد که به جمع آموزه‌های بحثی، شهودی و قرآنی پرداخت و به بیان شهید مطهری (ره)، فلسفه ملاصدرا چهارراهی است که فلسفه مشا، فلسفه اشراق، طریقه عرفا و طریقه متشرعه را به هم متصل کرد (مطهری، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۳۳). همین امر سبب شد که در طول تاریخ موضع‌گیری‌های متفاوتی نسبت به روش مکتب فلسفی صدرا مطرح شود؛ به عبارت دیگر یک فیلسوف صرف، تنها باید از طریق ادله عقلی به اثبات مباحث عقلی بپردازد. اما ملاصدرا به کرات از آیات و روایات و مباحث شهودی در متون خود استفاده کرده است و سبب شده است که روش‌شناسی فلسفی ملاصدرا مورد توجه اندیشمندان اسلامی فراوانی قرار بگیرد.

دیدگاه‌های مشهور در این باره را ذیل هشت دیدگاه می‌توان گردآوری کرد که عبارتند از: التقاط‌انگاری فلسفه ملاصدرا، ابن‌سینای اشراقی، فلسفه عرفانی به سبک ابن‌عربی، تفکر کلامی - فلسفی، تنوع ابزار در مقام شکار، حکمت متعالیه برخوردار از زبان برتر، از ایستار فلسفی تا ایستار وحیانی و رهیافت میان‌رشته‌ای. در این میان، مهم‌ترین جبهه‌گیری و صف‌آرایی میان دو نظریه التقاط‌انگاری و فلسفه مستقل بودن است. زیرا عده‌ای فلسفه او را التقاطی دانسته و معتقدند وی نظام فلسفی به معنای واقعی کلمه ندارد و کار او صرفاً جمع‌آوری و کنار هم گذاشتن ناهماهنگ دیدگاه‌ها و نظرات دیگران است و علاوه بر این که نوآوری‌ای از خود نداشته، آرا و نظرات دیگران را نیز به صورت التقاطی و ناهمانگ در کنار هم قرار داده است و از خود چیزی به آن نیفزوده است؛ به عبارت دیگر او آموزه‌های فلسفی را از حوزه‌های گوناگون معرفتی اخذ کرده و در ساختاری نامنسجم گردآورده است (حکیمی، ۱۹۹۱، ص ۷۰). در مقابل، مهم‌ترین نظریه‌ای که قابل طرح است این است که فلسفه ملاصدرا یک فلسفه التقاطی نیست، بلکه به عنوان یک نظام فلسفی مستقل کوشیده از همه مزایای مکاتب فلسفی عرفانی و کلامی پیش از خود بهره ببرد، نقص‌های آن‌ها را جبران و در ساختاری واحد و منسجم و استوار سامان دهد؛ از این‌رو طرفداران این نظریه قائلند که نتیجه روش درست صدرا، جمع و هم‌آوا شدن این سه با یکدیگر است و این امر را بزرگ‌ترین دستاورد روش‌شناسی او می‌دانند؛ چنان که شهید مطهری در این رابطه می‌گوید: اصول و ارکان فلسفه صدرا از جایی گرفته نشده است و از ابتکارات خود ایشان است و همین امر سبب شده که نظام فلسفی او یک نظام فلسفی خاصی باشد و این که ملاصدرا از آرای دیگران در آثار خود آورده است برای این امر است که وی می‌خواسته یک دوره فلسفه بنویسد، پس اقتباسات آن فیلسوف از دیگران در چیزهایی است که مربوط به این است که او می‌خواسته یک دوره فلسفه بنویسد، نه در نظریات خاص خود او که ارکان فلسفه او شمرده می‌شود و مشخصات سیستم فلسفی او به شمار می‌آید (مطهری، همان، ج ۱۳، ص ۲۴۹-۲۵۰). بنابراین فلسفه ملاصدرا دارای نظامی منسجم و به دور از التقاط است و محصول آن نوآوری‌های فراوانی است.

به نظر نگارنده حق نیز همین نظریه است، به طوری که ملاصدرا در کتاب مشاعر، روش خود را بیان می‌کند و می‌گوید: این علوم ما از قبیل مجادله‌های کلامی نیست، همچنین

از تقلیدهای عامیانه و یا از دیدگاه‌های حکمی بحثی نیز نیست همان گونه که از مغالطه‌های سفسطی و خیال پردازی‌های صوفیانه نیز نیست، بلکه از برهان‌های کشفی است که کتاب خداوند متعال و سنت نبی‌اش و احادیث اهل بیت نبوت، ولایت و حکمت بر صحت آن گواهی می‌دهند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۴ الف، ص ۵)؛ از این رو باید جایگاه هر کدام از عقل و شهود و وحی را در نظر او بررسی کرد؛ زیرا روش فهم حقیقت در فلسفه او، مستلزم واکاوی جایگاه هر کدام از عناصر ذکر شده و چگونگی به کارگیری آن در فلسفه است.

الف) جایگاه عقل

با مراجعه به آثار ملاصدرا مشخص می‌شود که ایشان واژه عقل را مشترک لفظی می‌داند که در جاهای مختلفی از آثارش هر یک از معانی آن را ذکر کرده است. برخی از آن‌ها ناظر به عقل عملی است و برخی ناظر به عقل نظری و هر یک دارای اقسامی هستند که در این مختصر مجال پرداختن به آن نیست؛ اما آنچه از معنای عقل که در اینجا مراد هست، همان عقل غریزی است که یکی از قوای ادراکی نفس است و به واسطه آن ادراک تصورات و تصدیقات می‌کند و بعد از ادراک و تعقل حق را از باطل تمییز می‌دهد (همو، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۲۲۳).

پس از بیان معنای عقل باید به جایگاه عقل در روش فلسفه ملاصدرا پرداخت؛ از این رو وقتی به متون وی مراجعه می‌شود، دو دسته موضع‌گیری نسبت به عقل دیده می‌شود؛ در برخی موارد عقل را می‌ستایند و می‌گویند عقل میزان صحیحی است و احکامش صادق و یقینی هستند (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۲) و شناخت حق در پرتو برهان میسر هست (همان، ج ۳، ص ۴۷۵). زیرا برهان طریقی مطمئن برای دستیابی به احکام صادق است و راهی پذیرفته شده برای وصول به حقیقت است (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۰).

اما در مواردی دیگر عقل را از توانایی کسب معرفت ناتوان دانسته و عقل را از تأثیر و سلطه تمایلات نفسانی و تعصبات بی‌مورد و انحرافات اخلاقی در امان نمی‌داند (همو، ج ۷، ص ۳۲۷). همچنین در مواردی بهره‌مندی صرف از عقل را نهی کرده و می‌گوید: کسانی که تنها به عقل و فلسفه بسنده کرده‌اند و از مشکات نبوت و انوار ولایت بهره نبرده‌اند یا به تعبیری در اثبات فلک می‌کوشند و ملک را نمی‌بینند، معقول را می‌پذیرند و منقول را

انکار می‌کنند مانند یک چشم فریبکارند که حقایق را با دو دیده نمی‌نگرند. زیرا شرع عقل ظاهر است و عقل شرع باطن (همو، ۱۹۸۷، ج ۷، ص ۱۲۴). ایشان عقل نظری را عاجز از ادراک اولیات امور اخروی می‌داند و اموری مانند معرفت روز قیامت که به قدر پنجاه هزار سال دنیا است و سر حشر و رجوع جمیع خلایق به پروردگار عالم و حشر ارواح و اجساد و نشر صحایف و نظائر کتب و معنی صراط و میزان و فرق میانه کتاب و قرآن و سر شفاعت و معنی کوثر و انهار اربعه و درخت طوبی و بهشت و دوزخ و طبقات هر یک و معنی اعراف و نزول ملائکه و شیاطین و حفظه و کرام الکاتبین و سر معراج روحانی و هم جسمانی که مخصوص خاتم انبیاست و سایر احوال آخرت و نشئه قبر و هر چه از این مقوله از انبیا (علیهم السلام) حکایت کرده‌اند، همه از علوم و مکاشفاتی است که عقل نظری در ادراک آن عاجز است و درک این امور تنها از طریق رسول الله (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) مقدور است (همو، ۱۹۶۱، ج ۱، ص ۵۸). وی همچنین مجرد علم بحثی بدون مکاشفه را ناقص می‌داند (همو، ۱۹۸۷، ص ۲۷).

با مشاهده این دو نوع موضع‌گیری در ابتدا تناقض به ذهن می‌رسد، اما وجه جمع میان این عبارات آن است که از دید ملاصدرا عقل به تنهایی قادر به وصول به حقیقت نیست. زیرا حقیقت وسیع‌تر از این است که عقل به آن دست یابد (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۰).

ب) جایگاه شهود

درباره معنای شهود باید گفت که شهود راهی برای شناخت واقع است که از آن به ذوق نیز می‌توان تعبیر کرد و مراد از ذوق آن چیزی است که عالم به واسطه وجدان و کشف می‌یابد نه این که با برهان و یا ایمان و تقلید به آن برسد (قیصری، ۲۰۰۵، ج ۲، ص ۷۱۷ و ج ۱، ص ۱۲۷).

ملاصدرا با بحث شهود نیز دوگونه مواجهه داشته است:

در جایی بیان می‌کند که بسنده کردن به روش برهان، بدون توجه به ریاضات و نرم کردن و زیبا ساختن باطن چه بسا به تناقض‌گویی در افکار بینجامد (همو، ۱۹۷۵، ص ۴۵۴). همچنین به صاحبان فطرت برای رسیدن به حقیقت توصیه می‌کند که اگر خواهان آگاهی به اسرار وجود هستند به امور دنیا و طلب جاه و مقام خود را مشغول نکنند و در خلوت

خود با خدا انس گیرند (همان، ص ۸). وی برهان بدون توجه به وجدان را کافی نمی‌داند و فرق میان علم نظری و علم اهل بصیرت را مانند تفاوت میان فهمیدن معنای شیرینی و چشیدن آن و نیز به منزله تفاوت میان فهم معنای سلطنت و سلطان شدن می‌داند (همو، ۱۹۸۷، ج ۷، ص ۷).

اما در جای دیگر روش شهودی را برای رسیدن به حقایق کافی نمی‌داند و وجود برهان را برای کشف تام به ویژه عقلیات صرف ضروری می‌داند (همو، ۱۹۷۵، ص ۲۶۶). بنابراین روش متصوفه که منحصر بر ذوق و کشف است را نمی‌پذیرد و از ذکر آن در کتاب‌های حکمی خود امتناع می‌کند (همان، ج ۹، ص ۲۳۴). وی همچنین ناتوانی عارفان را در بیان مقاصد خود به زبانی که در خور فهم و از ابهام خالی باشد را نقصی آشکار معرفی می‌کند و به اهل شهود خرده می‌گیرد که به علت اشتغال تام به ریاضات از بیان یافته‌های خود به زبان برهان و استدلال عاجزند و این مسئله پذیرش گفته‌های آنان را با چالش روبه‌رو می‌کند (همو، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۸۶؛ ۱۹۷۵، ص ۳۸۲).

راه جمع این بیانات به ظاهر متناقض این است که شهود به تنهایی برای بیان واقع کارساز نیست؛ از این‌رو باید بین برهان و عرفان هماهنگی باشد و شهود بدون برهان و برهان بدون شهود موجب نقصان عظیمی می‌شود (همو، ج ۷، ص ۳۲۶). ملاصدرا می‌گوید: مکاشفات ذوقی را با قواعد منطقی و برهانی مطابق و هماهنگ کرده (همان) و زره بیانات تعلیمی (برهان و استدلال) را بر تن حقایق کشفی پوشانده است (همان، ج ۱، ص ۹). بنابراین از دید وی برهان حقیقی مخالف با شهود نیست (همو، ج ۲، ص ۳۱۵). ایشان به عنوان نمونه بیان می‌کند که مسئله توحید خاصی که عرفا بیان می‌کنند و به آن ملتزم هستند را هیچ کس نتوانسته هم آن را به عیان مشاهده کند و هم برای آن استدلال و برهان بیاورد (همو، ۱۹۹۹، ص ۲۸۴) و در اسفار پس از اقامه استدلال بر این مطلب، می‌گوید فلسفه را تکمیل کردم (همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۲).

پس از دید وی عقل و کشف در کنار یکدیگر سبب رسیدن به معارف ناب می‌گردد و یافته‌های آنان با یکدیگر ناسازگار نیست. همچنین می‌توان گفت که ملاصدرا فلسفه خود را «حکمت متعالیه» نامیده است و در این فلسفه، علوم تألهی با فلسفه بحثی همراه شده‌اند. بیان ملاصدرا از این عبارت، ناظر به بستر تاریخی است که میان این دو جدایی افتاده بود؛

از دید ملاصدرا شهود به تنهایی که عرفا به آن معتقد بودند و همچنین استدلال به تنهایی که مشائین به آن معتقد بودند هر دو ناقص‌اند و باید استدلال و شهود در کنار یکدیگر باشند تا نتیجه عالی حاصل شود (همان، ج ۷، ص ۳۲۶).

ج) جایگاه وحی

ملاصدرا وحی را مهم‌ترین و متقن‌ترین منبع دستیابی به حقایق هستی می‌داند و حکمت و تحلیل عقلانی را هنگامی ارزشمند می‌داند که به مقصدی که وحی تعیین کرده برسد (همو، ۱۹۸۷، ص ۸۱). از نگاه او حکمت پیوند عمیقی با وحی دارد و معتقد است که براهین عقلی فیلسوف را به همان نتیجه و غایتی سوق می‌دهد که مورد تأیید و تأکید آموزه‌های وحیانی است و میان حکمت و شریعت جدایی وجود ندارد و آنچه حکمت در پی آن است همانی است که شریعت بیان کرده است که همان معرفت خداوند متعال است (همو، ۱۹۷۵، ص ۵؛ ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۲۷). بنابراین از دید ایشان مقتضای عقل صریح منافاتی با شرع صحیح ندارد (همو، ۱۹۷۵، ص ۱۶۹). ایشان برای تأکید این مطلب بیان می‌دارد: حاشا که احکام نورانی خداوند با معارف یقینی و ضروری ناسازگار باشد و برقرار مباد فلسفه‌ای که قوانین آن با کتاب و سنت ناهماهنگ باشد (همو، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۰۳).

در این زمینه جوادی آملی می‌گوید: ملاصدرا در مشرب عالی خود ضمن تحفظ بر همه اصول متقن که قدما گذاشته‌اند و رفع همه نقص‌ها و ضعف‌ها و نیز با اضافه نمودن معتبرترین دستاوردها که به برکت کتاب و عترت برای او ایجاد شده بود، حکمتی را پایه‌ریزی کرد که حقاً متعالی بوده و بسیاری از عالی‌ترین معارف دینی بر مبنای آن قابل تبیین و تفسیر است. به جرأت می‌توان گفت تنها منش فلسفی، که نزدیک‌ترین طریق را به دین دارد، بلکه در خدمت دین درآمده و تفسیر عقلی آن را به عهده دارد، حکمت متعالیه ملاصدرا است (جوادی آملی، ۲۰۰۷، ج ۱-۱، ص ۷).

با توجه به بیان جایگاه هریک از عرفان، قرآن و برهان، مشخص می‌شود که ملاصدرا با جمع بین عرفان، قرآن و برهان به کشف حقیقت پرداخت و دگرگونی بنیادینی در عرصه دانش‌ها و معارف الهی پدید آورد و همه اندیشه‌ها را در قالبی واحد و با ساختاری منسجم

هماهنگ و سازمان یافته عرضه کرد؛ بنابراین ملاصدرا در مقام کشف واقع، افزون بر استدلال از منابع دیگری نیز استفاده کرد.

نکته حائز اهمیت این است که آیا ملاصدرا از آیات و روایات و شهود فقط در مقام گردآوری استفاده کرده و یا این که در مقام داوری و اقامه برهان نیز از آن‌ها استفاده کرده است؟

در پاسخ باید گفت چون فلسفه، شناخت حقایق جهان هستی و امتیاز واقعیت‌های عینی از پندارهای وهمی است و این جز با قیاس‌های بین که از بدیهیات اولیه ترکیب می‌شود یا دلیل‌های مبین که به تصدیقات بدیهی و اولی ختم می‌گردد، میسر نیست؛ از این رو مبادی و مبانی فلسفه، همان علوم اولیه بدیهی حقیقی است که به صورت حق و نتیجه‌بخش تصویر شده‌اند و این علم بدیهی تنها از طریق عقل شناسایی می‌شود؛ به عبارت دیگر مسائل فلسفی را جز از راه برهان که از علوم متعارف و مقدمات بدیهی تشکیل می‌شود، نمی‌توان اثبات کرد. در همین زمینه مصباح یزدی می‌گوید: روش تحقیق در فلسفه صرفاً برهانی است، در فلسفه باید دنبال یقین دائم و مطلق بود که تنها از راه برهان کسب شدنی است و ابزار دیگری ندارد (مصباح یزدی، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۵۱). بنابراین اگر فیلسوفی گزاره‌هایی را از دین، عرفان و یا هر حوزه معرفتی دیگری، بدون این که آن‌ها را با شیوه خاص فلسفی، یعنی روش برهانی، اثبات کرده باشد، وارد فلسفه سازد و در مقدمه برهان قرار دهد، چنین کاری فلسفیدن نیست و محصولش نیز فلسفه نخواهد بود و چنین استفاده‌ای از دین و عرفان در فلسفه جایز نیست (یزدان پناه، ۲۰۱۸، ص ۲۷۸). البته باید این نکته رو مدنظر قرار داد که تأکید بر نفی استفاده از امر غیر عقلی در فلسفه، مربوط به فلسفه پیش از علم است نه فلسفه پس از علم، اما این مسئله نیز حائز اهمیت است که بیشتر مباحث فلسفی از نوع فلسفه پیش از علم است (عبودیت، ۲۰۱۸، ص ۴۳-۴۵).

ملاصدرا نیز می‌داند که فلسفه، قوانین و قواعد خود را دارد و نباید مباحث استدلالی را نادیده گرفت؛ از این رو حکمت ملاصدرا فلسفی و عقلی است و او از این بحث دست نکشیده است و در کار خود به قوانین فلسفی پایند بوده است؛ بنابراین باید گفت ملاصدرا تنها در مقام گردآوری از تمام امکانات موجود در فرهنگ اسلامی استفاده کرده است، اما در مقام داوری و حکم کردن همواره بر برهان عقلی تکیه کرده است و هیچ گزاره‌ای را صرفاً با استناد به نقل و یا شهود در نظام فلسفی خود نیاورده است. ایشان در چندین مورد به

صراحت این مطلب را بیان می‌کند (صدرالمتهلین، ۲۰۱۲، ص ۳۰۸؛ ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۴۴۵؛ ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ج ۵، ص ۲۹۶؛ ج ۷، ص ۳۲۶؛ ج ۳، ص ۴۷۵؛ ۱۹۷۵، ص ۲۶۶).

وی روش برهانی را شرط حکمت متعالیه و مقوم آن می‌داند؛ اما نحوه استفاده و کاربرد وحی و شهود در فلسفه ملاصدرا به این صورت است که:

۱. فهم درست حقایق: تصور صحیح از مسئله، گاه مهم‌تر از استدلال آوردن برای آن مسئله است و اساساً تصور نادرست مسئله، راه تصدیق آن را می‌بندد؛ بنابراین برای اثبات استدلالی هر مسئله‌ای لازم است که پیش‌تر فهمی از آن مسئله داشت (یزدان پناه، ۲۰۲۰، ص ۲۷۶-۲۷۷).

۲. طرح‌کننده مسئله فلسفی: یعنی فلسفه را با مسئله یا مشکلی روبه‌رو می‌کند تا به روش برهانی به حل آن بپردازد (شیروانی، ۲۰۰۹، ج ۱۱، ص ۵۵؛ عبودیت، ۲۰۱۵، ج ۱، ص ۶۴).

۳. تعیین سمت‌وسوی پژوهش: می‌تواند دغدغه‌ای تازه برای فیلسوف به وجود آورد و توجه او را به سمت و سویی خاص جلب کند (شیروانی، همان، ص ۹).

۴. کمک به تصور صحیح موضوع و محمول مسائل فلسفی: در مسائل فلسفی تصور صحیح موضوع و محمول گزاره، در تصدیق و یا انکار آن نقش به سزایی دارد؛ از این‌رو کشف و وحی، یاری‌کننده عقل در تصور درست موضوع و محمول است (شیروانی، همان، ص ۱۱).

۵. کمک در ظهور فرضیه فلسفی: فیلسوفی که از جانی پاک بهره‌مند است و در مسیر شهود گام برداشته است، قطعاً از مواهب غیرمنتظره در حل مشکلاتش برخوردار می‌شود (همان، ص ۱۲).

۶. تأیید گزاره‌های فلسفی: اگر آموزه‌های یک نظام فلسفی که در جای خود با روش عقلی اثبات شده‌اند، با یافته‌های شهودی نظریه پرداز و یا دیگر اصحاب کشف و شهود که مورد اطمینان است تأیید شود، طبیعتاً آن نظام استحکام و قوت بیشتری خواهد یافت (شیروانی، همان، ص ۱۴؛ عبودیت، همان، ص ۶۷).

۷. دستیابی به حد وسط: مراد این نیست که خود امر مشهود، حد وسط قرار می‌گیرد، بلکه این شهود سبب می‌شود که عقل بتواند به حد وسط دست یابد؛ به عنوان نمونه، ملاصدرا در مورد وحدت شخصی، رابطه خدا و مخلوقات را مشاهده کرد و دریافت که نحوه وجود مخلوقات، نحوه وجود فقری است و بر این اساس وحدت شخصی وجود را اثبات کرد (یزدان پناه، ۲۰۲۰، ص ۲۸۵).

با توجه به مباحث مطرح شده، مشخص می‌شود که فلسفه ملاصدرا، فلسفه‌ای مستقل است و اساس و داور در آن برهان و عقل هست نه فلسفه‌ای التقاطی؛ بنابراین روش صدرا، برهانی است.

۲. روش‌شناسی فلسفه علامه طباطبائی (ره)

نظام فلسفی ملاصدرا در زمان خود مورد پذیرش و اقبال عموم قرار نگرفت و بیشتر معاصران وی به حکمت مشا و اشراق تمایل داشتند تا این که از زمان شیخ محمد بیدآبادی (متوفی ۱۱۹۷ ق) و شاگرد وی حکیم ملاعلی نوری، حکمت متعالیه رواج پیدا می‌کند (فنائی، ۲۰۱۶، ج ۳، ص ۳۹۱). اما نکته حائز اهمیت این است که پس از ملاصدرا نوآوری مهمی در فلسفه اسلامی روی نداد و بیشتر حاشیه‌نویسی بر تفکرات و آثار پیشینیان بود؛ قطعاً چنین کاری را نمی‌توان جریانی نو در فضای فلسفی برشمرد، لکن در دوران معاصر جریان فلسفی‌ای ظهور پیدا کرده است که می‌توان نام «نوصدرایی» را بر آن نهاد. زیرا اگر بازپیرایی و بازسازی یک مکتب فلسفی و فکری متناظر به دانش‌ها و چالش‌های عصری، ضمن تحفظ بر مبانی و عناصر جوهری آن جریان، نوسازی آن دانسته شود، می‌توان جریان جدید فلسفی ایران را «مکتب نوصدرایی» نامید (رشاد، ۱۹۹۸، ش ۱۰، ص ۶۰). این جریان داعیه تحول در فلسفه بر بستر حکمت متعالیه را دارد.

در مورد این که آغازگر و مؤسس فلسفه نوصدرایی کیست، میان اندیشمندان اختلاف است؛ برخی آقاعلی مدرس زنوزی را مبدع این جریان می‌دانند (عباسی حسین‌آبادی، ۲۰۱۳، ص ۸۵) و برخی دیگر علامه طباطبائی (ره) را به عنوان اولین نوصدرایی معرفی می‌کنند (میناگر، ۲۰۱۳، ص ۵۵؛ فنائی، ۲۰۱۶، ج ۳، ص ۵۱۸). به نظر نویسنده، حق آن است که علامه طباطبائی را مبدع این جریان دانست؛ زیرا در جریان فلسفی نوصدرایی در چند

زمینه تحول صورت گرفته است از جمله: الف) تحول صوری و ساختاری ب) تحول روشی ج) تحول محتوایی (رشاد، همان، ص ۶۱-۶۲). همه این امور را می‌توان در کار علامه طباطبایی (ره) به وضوح دید، اما به دلیل خارج بودن از موضوع این مقاله، از بیان آن صرف‌نظر می‌کنیم (ر.ک: همان؛ سبحانی، ۲۰۰۸، ص ۲۰). اما مسئله اساسی مورد بحث این مقاله این است که روش‌شناسی فلسفه علامه طباطبایی به چه صورت است؟

علامه طباطبایی (ره) در ابتدای مباحث اصول فلسفه و روش رئالیسم به خوبی به بیان روش فلسفه می‌پردازد و اذعان می‌دارد که روش فلسفه برهانی است و از این جهت با علوم دیگر متفاوت است. یعنی اساساً سنخ فلسفه با سنخ علوم دیگر فرق دارد (طباطبایی، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۳۶). ایشان تأکید دارند که یکی از شرایط فلسفه، روش آن است که برهانی است؛ از این‌رو فلسفه، هستی‌شناسی برهانی و عقلی است و با هستی‌شناسی دینی و عرفانی متفاوت است (عبودیت، نشست علمی بررسی جریان نوصدرائی، ۱۴۰۱/۴/۲۸، مجمع عالی حکمت اسلامی). بنابراین اساس و شالوده فلسفه، بر اساس روش عقلی است و مسائل باید به روش عقلی دنبال شوند و اگر در فلسفه از عرفان و قرآن به عنوان مقدمه استدلال فلسفی به کار گرفته شود، این دیگر هستی‌شناسی فلسفی و کار عقلی کردن نیست.

در همین زمینه یکی از شاگردان علامه طباطبایی (ره) در توصیف روش ایشان می‌گوید: «یکی از محسنات عمده استاد فقید، علامه بزرگوار مرحوم سید محمدحسین طباطبائی قدس سره آن است که همیشه برهان را ارج نهاده، با این‌که خود نمونه بارزی از تجسم دین و عرفان بود، هرگز مبانی کلامی یا راه ورسم عرفا را درکشف حقیقت مدنظر قرار نمی‌داد. او روش برهانی را، از همه روش‌ها برتر دانسته، حتی در فرصت‌های ممکن، بسیار صریح بر روش‌های دیگر تاخته است (یثربی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۱۶۰).

یکی دیگر از اموری که می‌توان به عنوان شاهد مثال برای تعبد خالص علامه به روش برهانی صرف در فلسفه بیان کرد، کتاب‌های بدایه و نهایه ایشان است که خالی از هرگونه آیات و روایات و مباحث عرفانی است و این خود بیانگر این است که از دید ایشان فلسفه، دانشی عقلی است که از برهان منطقی استفاده می‌کند.

بنابراین علامه طباطبایی (ره) در تفکر فلسفی سخت پایبند برهان است و هیچ نفی و اثباتی را بدون برهان منطقی نمی‌پذیرد، وی با این‌که خود از شاگردان مکتب قرآن و عرفان است، اما هنگام بحث فلسفی جز به برهان عقلی محض نمی‌اندیشد و نقلیات و ذوقیات و حتی تجربه‌های باطنی و مکاشفه‌های عرفانی را به اندیشه فلسفی راه نمی‌دهد (همو، ۱۳۹۳ ب، ص ۶۶-۶۷) اگرچه در برخی موارد خیلی نادر از غیر روش برهانی استفاده کرده است، اما روش ایشان برهانی بوده است. بنابراین از ویژگی‌های فلسفه‌ورزی علامه طباطبایی (ره) این است که در گفتار و نوشتار تلاش در حفظ خلوص اندیشه و زبان فلسفی و نیامیختن آن با دیگر معارف دارد (فناپی، ۲۰۱۴ ب، ص ۲۷۴).

ایشان در کتاب علی (علیه السلام) و فلسفه الهی تأکید می‌کند که دین حقیقی، مردم را جز به فلسفه الهی نمی‌خواند و این‌دو کاملاً وحدت هدف دارند و آن این‌که: انسان از روی دلیل عقلی به عالم ماورای طبیعت، یقین و علم پیدا کند (طباطبایی، ۲۰۰۹، ص ۲۱). علامه طباطبایی (ره) تأکید می‌کند که طریقه تعقل، غیر از راه وحی مجرد، پشتوانه دیگری است که تعلیمات اسلامی را برای همیشه و نسبت به همه کس زنده نگه می‌دارد و مقاصد این آیین پاک، از دریچه چشم استدلال، پیوسته‌تر و تازه است. و با باز بودن این راه، بعد از انقطاع وحی و بسته شدن باب نبوت، دیگر تعلیمات دینی هرگز قیافه ابهام و اجمال به خود نمی‌گیرد و در صف یادگارهای تاریخی و آثار باستانی در موزه‌ها ذخیره نمی‌شود (همو، ۲۰۰۸، ص ۵۳).

این امر خود بیانگر این است که از دید علامه طباطبایی (ره) بین دین و فلسفه تهافتی وجود ندارد، بلکه فلسفه در پی همان مقاصدی است که دین در پی آن است، اما این امور را به صورت عقلی و برهانی اثبات کرده تا در دسترس همگان قرار بگیرد.

بنابراین علامه طباطبایی (ره) در عین ایمان به یگانگی مسیر و مقصود برهان، قرآن و عرفان، هرگز به خلط میان برهان و شهود نپرداخته است.

علامه طباطبایی در فلسفه خود به‌طور گسترده از عقل و استدلال‌های منطقی استفاده کرده و چندین جنبه کلیدی از عقل را به کار گرفته است:

۱. عقل و تحلیل فلسفی: علامه طباطبایی به عقل به‌عنوان ابزار اساسی برای تحلیل فلسفی و درک مفاهیم انتزاعی اعتقاد داشت. او بر این باور بود که عقل قادر است به بررسی و

تحلیل مسائل بنیادین فلسفی، مانند مفاهیم وجود، ماهیت، و عوارض آن‌ها بپردازد. او از استدلال‌های منطقی برای تبیین مبانی فلسفی استفاده می‌کند و در این راستا بر عقلانیت در استنتاج و تحلیل مفاهیم تأکید دارد. به‌ویژه، در کتاب *نهایة الحکمة*، تحلیل دقیق و جامع از مفاهیم مختلف فلسفی با بهره‌گیری از عقل صورت می‌گیرد.

۲. نقد فلسفه‌های گذشته: علامه طباطبایی به نقد فلسفه‌های مختلف پرداخته و از عقل به‌عنوان ابزاری برای ارزیابی و رد نظریات نادرست استفاده کرده است. او به‌ویژه در نقد فلسفه‌های اشاعره و معتزله، به بررسی دقیق نظریات و نقض آن‌ها با استفاده از استدلال‌های عقلانی پرداخته است.

این نقدها به علامه این امکان را داده است که ضعف‌های فلسفه‌های پیشین را شناسایی کرده و فلسفه اسلامی را به‌طور مؤثری توسعه دهد.

۳. تحلیل متافیزیکی و نظریه وجود: در مباحث متافیزیکی، علامه طباطبایی به تحلیل وجود و ماهیت آن به‌طور عمیق و عقلانی پرداخته است. او به بررسی ماهیت وجود، ارتباط آن با واجب الوجود، و چگونگی تحقق عوارض و لوازم آن پرداخته است.

نظریه وجودی علامه طباطبایی به تحلیل دقیق و عقلانی از مفاهیم وجودی و ماهوی پرداخته و سعی کرده است تا ساختار وجود را به‌طور علمی و فلسفی توضیح دهد.

۴. تفسیر فلسفی قرآن: علامه طباطبایی در تفسیر قرآن نیز از عقل بهره برده و سعی کرده است تا مفاهیم دینی را با استفاده از استدلال‌های فلسفی توضیح دهد. کتاب *المیزان* نمونه‌ای از تفسیر فلسفی قرآن است که در آن علامه، تلاش کرده تا معانی عمیق آیات قرآن را با استفاده از عقل و فلسفه به‌دست آورد.

او معتقد بود که قرآن دارای لایه‌های عمیق فلسفی و عقلانی است و با استفاده از عقل می‌توان به فهم بهتر و عمیق‌تری از متون دینی دست یافت.

- به‌طور کلی، علامه طباطبایی عقل را به‌عنوان ابزار مرکزی برای تحلیل، نقد، و تفسیر فلسفی به‌کار گرفته است. استفاده گسترده از عقل در فلسفه او، به‌ویژه در تحلیل مفاهیم متافیزیکی، نقد نظریات پیشین، و تفسیر قرآن، نقش کلیدی در توسعه و تعمیق فلسفه اسلامی ایفا کرده است.

علامه طباطبایی در فلسفه خود به‌طور گسترده از نقل و روایت‌های اسلامی بهره برده است، اما نه در مقام داووری بلکه گردآوری، به‌ویژه در زمینه‌های زیر:

۱. تفسیر قرآن: علامه طباطبایی در کتاب المیزان فی تفسیر القرآن برای تحلیل و تفسیر آیات قرآن از منابع نقلی و روایی استفاده کرده است. او با توجه به روایات معتبر و تفاسیر معصومین (علیهم‌السلام)، به توضیح و تبیین معانی آیات قرآن پرداخته و تلاش کرده است تا به کمک این منابع نقلی به فهم عمیق‌تری از متون دینی دست یابد.

۲. استفاده از روایات معصومین: علامه طباطبایی در تحلیل و بررسی مسائل فلسفی و دینی، به ویژه در موضوعاتی که به اهل بیت (علیهم‌السلام) مربوط می‌شود، از روایات معتبر استفاده کرده است. او معتقد بود که روایات اهل بیت به‌خوبی می‌توانند به تبیین و تأیید مبانی فلسفی کمک کنند و به‌ویژه در مسائل متافیزیکی و اصول دین از این روایات بهره‌برداری کرده است.

۳. تحلیل متون دینی: علامه در تحلیل و بررسی متون دینی و فلسفی، به‌ویژه در آثارش، از روش‌های فلسفی و عقلانی بهره می‌برد.

۴. تطابق فلسفه و دین: علامه طباطبایی سعی داشته است تا فلسفه اسلامی را با اصول دینی منطبق کند و از طریق روایات و متون اسلامی، مبانی فلسفی را تأیید و تقویت کند. او به‌ویژه در مواردی که فلسفه و دین ممکن است به‌نظر متضاد بیایند، تلاش کرده است تا با استفاده از نقل و روایت به‌گونه‌ای تلفیق کند که همسویی و تطابق بین این دو حوزه برقرار شود.

مصباح یزدی (ره) که از شاگردان مبرز علامه طباطبایی (ره) بوده است نیز نظر استاد خود را اخذ کرده و قائل به این است که هستی‌شناسی فقط وقتی فلسفی است که صدق آن به روش برهانی ثابت شده باشد و از این‌رو وحی و کشف، روش مناسبی برای تعیین صدق گزاره‌های فلسفی نیست (مصباح یزدی، ۲۰۰۶، ش ۱۱، ص ۳۰-۴۰).

ایشان در بیان روش فلسفه می‌گویند: برای انسان یک سلسله مسائل مهم و اصولی مطرح است که هیچ یک از علوم خاص حتی علوم خاص فلسفی پاسخگوی آن‌ها نیستند و باید علم دیگری برای بررسی آن‌ها وجود داشته باشد و آن همان متافیزیک یا علم کلی یا فلسفه نخستین است.... فلسفه نخستین، احتیاجی به هیچ علمی ندارد خواه علم تعقلی

باشد یا تجربی یا نقلی و این یکی از ویژگی‌های مهم این علماست. البته باید علم منطق و همچنین شناخت‌شناسی را استثنا کرد نظر به این‌که استدلال برای اثبات مسائل فلسفی بر اساس اصول منطقی انجام می‌گیرد و نیز مبتنی بر این اصل است که حقایق فلسفی قابل شناخت عقلانی می‌باشد، یعنی وجود عقل و توان آن بر حل مسائل فلسفی مفروغ عنه است، ولی می‌توان گفت آنچه مورد نیاز اساسی فلسفه است همان اصول بدیهی منطق و شناخت‌شناسی است (مصباح یزدی، ۲۰۱۷، ج ۱، ص ۹۰-۹۱).

بنابراین آنچه در باب هستی‌شناسی فلسفی باید مطرح نظر قرار گیرد و قوام بحث فلسفی است، متد و ادله عقلی است به عبارت دیگر روش فلسفه عقلی است به این معنا که تا هر جا تحلیل می‌کنیم و به عقب برمی‌گردیم باید بتوانیم با عقل دنبال کنیم. به جایی نرسیم که عقل توقف کند و بگوید نمی‌دانم، چون فلانی گفته است. اگر این را بگوییم باز هم نمی‌توانیم به قرآن و روایات استناد کنیم، چون درست است که مستند عقلی دارد، ولی خداوند فرموده و ما نمی‌فهمیم منظورش چه بوده است؛ چون برهان باید به گونه‌ای باشد که عقل تا آخر آن را درک کند. بنابراین نمی‌توان در فلسفه از آیات و روایات استفاده کرد. زیرا فلسفه بر پایه برهان ثابت است برای این است که جلوی تقلید گرفته شود (عبودیت، نشست علمی بررسی جریان نوصدرائی، ۲۸/۴/۱۴۰۱، مجمع عالی حکمت اسلامی). بنابراین اگر کسی می‌خواهد که علم عقلی محض داشته باشد، نمی‌تواند از آیات و روایات به عنوان مقدمه برهان استفاده کند؛ چون در غیر این صورت از متونی استفاده کرده است که عقلی محض نیست و اگر آیات و روایات نبودند، عقل هم به آن مطلب نمی‌رسید. اما اگر عقل محض به واقعیتی رسید و کتاب و سنت هم آن را تأیید کرد، در اینجا کتاب و سنت می‌توانند زمینه را برای فهم عقل محض فراهم کنند اما در اینجا مقدمات عقلی است که باعث رسیدن به نتیجه می‌شود (سلیمانی امیری، نشست علمی روش بایسته‌ی فلسفه).

همچنین می‌توان گفت اولاً از شروط مقدمات برهان، یقینی بودن آنهاست. یقین در برهان به معنای فلسفی (اعتقاد جازم مطابق با واقعی که با تشکیک مشکک زائل نمی‌گردد) آن مراد است. درحالی‌که نقل عمدتاً مفید یقین عرفی و اطمینان است؛ نه یقین فلسفی؛ از این‌رو استفاده کردن از نقل در مقدمات برهان با مشکل مواجه می‌شود. ثانیاً تفصیل

قائل شدن میان شهود معصومین (علیهم السلام) و غیر ایشان و پذیرش صرف شهود معصومین در مقدمات برهان و نپذیرفتن شهود دیگران نیز قابل پذیرش نیست. اعتبار و حجیت شهود به دلیل حضوری و بی‌واسطه بودن است که این ویژگی میان شهودات معصومین و غیر ایشان مشترک است؛ از این‌رو هر دو آن‌ها از اعتبار معرفت‌شناختی یکسانی برخوردار هستند. در نتیجه یا اساساً نباید استفاده از شهود در حل مسائل فلسفی و کاریست آن در مقدمات برهان را پذیرفت؛ و یا این‌که میان شهودات معصومین علیهم السلام و سایر شهودات نباید تفاوت قائل شد. پس باید گفت اساساً نباید فلسفه را با مباحث شهودی و نقلی اثبات کرد.

بنابراین آنچه اهمیت دارد بازشناسی مقام گردآوری و داوری است، تفاوت این دو در این است که دانشمند با رهیافت‌های متعدد به کشف حقایق نائل می‌شود این مقام گردآوری است، اما برای قانع کردن خود و دیگران رهاورد خود را با ترازوی روش می‌سنجد که این مقام داوری است. بنابراین رهیافت در مقام گردآوری تنوع پذیر است و می‌تواند بارور از ذهنیات، فرهنگ و تجارب شخص باشد؛ به همین دلیل سوال از کجا آوردی قابل بازخواست نیست، بلکه آنچه مهم است توفیق نظریه‌ها در آزمون‌های خاص برهانی یا تجربی است (جعفری، ۲۰۱۸، ص ۵۷). بنابراین آنچه یک هستی‌شناسی را فلسفی می‌کند همان روش آن که برهانی و عقلی است.

شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: فلسفه و حکمت اسلامی در عین حال که آزادی خود را حفظ کرده و صرفاً در چهارچوب براهین عقلی طی طریق کرده است، از کتاب و سنت برداشت‌ها و الهام‌های ذی‌قیمتی داشته است و همین الهام‌ها سبب شده است که میان الهیات اسلامی و الهیات غیراسلامی اعم از یونانی، مسیحی، یهودی و... تفاوتی از زمین تا آسمان پیدا شود (مطهری، ۲۰۰۵، ج ۶، ص ۱۰۶۴).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده مشخص شد که مکتب فلسفی ملاصدرا مکتبی التقاطی نیست، بلکه فلسفه‌ای مستقل است که به خوبی توانسته به جمع بین برهان و عرفان و قرآن بپردازد و مکتبی به معنای واقعی کلمه متعالی بسازد؛ از این‌رو ایشان در مقام

جمع‌آوری و گردآوری از همه ابزارهای معرفتی مانند شهود و وحی استفاده کرده است، اما در مقام داوری و ارائه دلیل، تنها حاکم را عقل و برهان می‌داند. در باب روش فلسفه علامه طباطبایی باید گفت که ایشان فلسفه بودن فلسفه را فقط به روش برهانی می‌دانند و امکان ورود وحی و شهود را در فلسفه نمی‌دهند. زیرا روش برهانی، مقوم فلسفه و شرط آن است و به عبارتی دیگر، فلسفه، هستی‌شناسی عقلی است، نه مطلق هستی‌شناسی، ولی نحوه استفاده از آیات و روایات در فلسفه، به گونه‌ای است که منافی و ناقض شرط مذکور نمی‌باشد. زیرا شرط مذکور استفاده از گزاره‌های مستند به قرآن و سنت را در فلسفه، به طور مطلق ممنوع نمی‌دارد، بلکه فقط استفاده از آن‌ها را در مقام داوری و تعیین صدق و کذب گزاره‌ها منع می‌کند.

مشارکت نویسندگان

مقاله تماماً توسط نعیمه نجمی نژاد نگاشته شده است و استاد راهنما جناب دکتر یحیی نورمحمدی ایرادات لازم را بیان فرمودند. همچنین در اعمال اصلاحات داوران، نظرات و مطالب مفیدی ارائه دادند.

تشکر و قدردانی

مقاله حاضر هیچ منبع مالی و همکاری هیچ سازمان و مؤسسه‌ای را نداشته است.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع و مأخذ

- Hakimi , M, 1991, *Divine Theology and Human Theology*, Dalil Ma, Qom, Persian.
- Jafari , A, *Philosophical Research Methodology* , Phoenix , Tehran ,Persian.
- Javadi Amoli , A , 200 ۷, *Raheeq Makhtoum, Esra, Qom ,Persian*
- Qur'an*, Isra, Qom ,Persian.

- Rashad , A , 1998 , *New Sadra'i Philosophical Discourse* , Qobsat , No. 10 and 11 ,Persian.
- Sobhani , J, 1387, *Book of Philosophy Month* , No. 18 , Persian.
- Suhravardi , Sh , 2013, *Hekmeh al-Ishraq* , Institute of Strategic Studies and Research , Tehran ,Arabic.
- Shirvani , A , 1388, *The Possibility of Intuitive Philosophy*, Khrodnameh Sadra, No. 55 ,Persian.
- Sadr al-Malhain , M , 1981 , *Al-Hikama al-Muttaaliyyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Qarad*, *Dar Ihyaya al-Tarath al-Arabi* , Beirut ,Arabic.
-, 1975 , *Al-Mubadad and Al-Maad* , Iranian Philosophy and Wisdom Society, Tehran. Arabic.
-, 1984a , *Al-Mashir* , Tahori , Tehran ,Arabic.
-, Bitar , *al-Hashiyah Ali al-Hiyat Al-Shafa* , Bidar , Qom ,Arabic.
-, 1987, *Tafsir al-Qur'an al-Karim* , Bidar , Qom , Arabic.
-, 1961, *treatise on three principles* , Tehran Movable and Beshen University, Tehran ,Arabic.
-, 2004 , *Al-Kafi's description of principles* , Institute of Cultural Studies and Research, Tehran ,Arabic.
-, 1999, *collection of philosophical essays of Sadrul Matalhin* , Hikmat , Tehran ,Arabic.
-, 1984b , *Mofatih al-Ghaib* , Institute of Studies and Cultural Research , Tehran ,Arabic.
- Aboudit , A , 2015, *Introduction to Nizam Hikmat Sadraei*, Imam Khomeini Institute (RA), Qom ,Persian.
-, 2018 , *Ontology* , Imam Khomeini Institute, Qom , Persian.
- Fanai, M , 2014 A , *Some Contemporary Islamic Philosophers in the Seminary*, Islamic Wisdom, Qom ,Persian.
-, 2016 , *an introduction to the history of Islamic philosophy* , Imam Khomeini Institute (dir) , Qom ,Persian.
-, 2014b, *an introduction to contemporary Islamic philosophy* , Imam Khomeini Institute., Qom ,Persian.
- Kayseri , D , 2005, *Sharh Fuss al-Hakm* , Bostan Kitab, Qom , Arabic.
- Mesbah Yazdi , M , 2004 , *Teaching Philosophy*, International Publishing Company, Tehran , Persian.
-, 2012 , *Commentary on the end of wisdom* , Imam Khomeini Institute , Qom , Persian.

-, 2006 , *Philosophical round table (9) Philosophy and Religion* , Philosophical Knowledge, 30, No. 11 , Persian.
- Motahari , M , 2005 , *collection of works* , Sadra, Qom ,Persian.
- Minagar, Gh , 2013, *Methodology of Sadrul Matalhin*, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran ,Persian.
- Yazdan Panah , Y, 2018 , *Reflections on the philosophy of Islamic philosophy*, Kitab Farda, Qom ,Persian.
-, 2020 , *Coordinates of transcendental wisdom* , Al-Ahmad Publications, Qom ,Persian.
- Soleimani Amiri , A, the 99th meeting of the scientific group of philosophy with the topic of "*the proper method of philosophy*" Wednesday 9 February 2012 at the Supreme Council of Islamic Wisdom) ,Persian.

معرفی نویسندگان



نعیمه نجمی نژاد استاد فلسفه و منطق حوزه علمیّه جامعه الزهرا (س)، وی مقطع سطح ۲ را در سال ۱۳۹۲ در گرایش فلسفه اسلامی و مقطع سطح ۳ را در رشته فلسفه اسلامی در سال ۱۳۹۶ در جامعه الزهرا (س) به پایان رساند و در سال ۱۳۹۷ در رشته حکمت متعالیه در سطح ۴ مشغول تحصیل در جامعه الزهرا (س) شد، وی دارای مقالات علمی پژوهشی متعددی در زمینه فلسفه اسلامی است، ایشان همچنین در جشنواره علامه حلی حائز رتبه و در سال ۱۴۰۱ نیز به عنوان پژوهشگر برتر جامعه الزهرا (س) معرفی شدند و چندین سال در حوزه علمیّه جامعه الزهرا (س) مشغول تدریس دروس فلسفه و منطق است.

Najmi, N, Professor of Philosophy and Logic of Al-Zahra Society.
6669.NNN@gmail.com



حجت الاسلام یحیی نورمحمدی نجف آبادی عضو هیات علمی و استاد دانشگاه ملی ملایر است. ایشان در سال ۱۳۷۲ وارد حوزه علمیّه قم شد و دروس سطح را تا سال ۱۳۸۲ به اتمام رسانیده است و از سال ۱۳۸۲ وارد درس‌های خارج شده است و از محضر آیات عظام: بهجت، مکارم شیرازی، سبحانی، وحید

خراسانی، مددی، شاهرودی، اسماعیلپور در درس های خارج فقه و اصول بهره مند گردیده است. در سال ۱۳۸۱ مشغول به تحصیل در مقطع کارشناسی رشته فلسفه، در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) شده است، و در سال ۱۳۸۶ موفق به کسب مدرک کارشناسی شده است. در سال ۱۳۹۰ موفق به کسب مدرک کارشناسی ارشد فلسفه عام، و در سال ۱۳۹۵ مدرک دکترای رشته حکمت متعالیه از آن مؤسسه شده است. وی عضو هیات مدیره انجمن علمی معرفت شناسی حوزه علمیه قم و عضو گروه علمی فلسفه جامعه الزهرا سلام الله علیها بوده است. ده ها مقاله و کتاب از نویسنده تاکنون به چاپ رسیده است. نویسنده عضو هیات تحریریه و ارزیاب مقالات علمی چندین مجله علمی است. زمینه های تخصصی ایشان عبارتند از: فلسفه و کلام اسلامی، معرفت شناسی، فلسفه اخلاق، تفسیر، و علم النفس.

Noormohammadi Najafabadi. Y. Malayer University, Malayer, Hamadan, Iran.

normohamadi126@gmail.com

How to cite this paper:

Naima Najminejad and Yahya Nurmohammadi Najafabadi (2025). A Comparative Study of the Philosophical Method of Mulla Sadra and Allameh Tabatabai (RA). *Journal of Ontological Researches*, 13 (26), 571-595. Persian.

DOI: 10.22061/orj.2025.2276

URI: https://orj.sru.ac.ir/article_2276.html



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to SRU Press. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC-BY-NC 4.0) License. For more information, please visit <https://www.creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode>.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی